

مقاله پژوهشی

بررسی مفهوم قلمرو کوچه به عنوان یک عنصر فرهنگی در محلات ایرانی*

محمد مهدی شعبانی^{۱*}، سید امیر منصوری^۲

۱. پژوهشگر دکتری معماری، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱

چکیده | ارتباط دو سویه فرهنگ و فضا در معماری دوره‌های مختلف تاریخی و در جغرافیای متفاوت جهانی به سادگی مشهود است. شهر به عنوان بستر جاری زندگی، بیشترین تأثیر را از نیازهای ساکنین و هنجارهای فرهنگی می‌پذیرد. در شهرهای ایران، محله شکل سکونت رایج است. در مطالعات فراوانی ارتباط نزدیک محله و انطباق آن با فرهنگ ایرانی تبیین شده است. بنابراین ساختار محله سنتی، مقاصد گردشگری فراوانی را در شهرهای ایران تعریف کرده است. برای به دست آوردن شناخت کاربردی از محله، در این پژوهش «کوچه» به عنوان نماینده شبکه ارتباطی موجود در محلات شامل گذرها، کوچه‌ها، بازارچه‌ها و... در نظر گرفته شده است. سعی می‌شود با کنکاش در شکل‌گیری و اتفاقات جاری در کوچه از دیدگاه مفهوم قلمرو، این فضا به عنوان معماری حاصل از تأثیر فرهنگ و نیازهای اجتماعی وقت بررسی و معرفی شود. در اینجا مفهوم قلمرو به عنوان بستر به وجود آورنده ارتباطات و تعاملات در بازه‌ای از شخص و اجتماع به کار گرفته می‌شود. فرض بر این است که ساماندهی فضایی کوچه برای به وجود آمدن ارتباطات اجتماعی و هم‌زمان خلوت مطلوب و پاسخ به خواسته‌های فرهنگی ساکنین از طریق مفهوم عینی و ذهنی قلمرو در کنار ماهیت کارکردی آن حادث شود. این مفهوم در انطباق با کالبد برنامه‌ریزی نشده کوچه‌ها، ظرفیت‌های فضایی ممکن برای ایجاد و بروز رفتارهای قلمروی و جمعی و تبدیل فضای عام کوچه به خرده فضاهایی با کاربری‌های خاص و در اختیار گروه‌هایی متفاوت به وجود می‌آید.

واژگان کلیدی | کوچه، محله ایرانی، فرهنگ، قلمروهای کالبدی، رفتارهای قلمروی.

در صورت فعال بودن می‌تواند ظرفیت فضایی شهر را افزایش دهد، زیرا هیاهوی شهری و سرزندگی محیطی را باعث می‌شود و تعامل را افزایش می‌دهد. در مقابل، تعاملات اجتماعی در محیط نیز در رابطه مستقیم با میزان وجود قلمروهای مکانی و ذهنی در آن محیط است. در واقع، مفهوم قلمرو برای استقرار انسان و هم‌نشینی او و اجتماع در فضای ساخته شده مورد اهمیت است. «پاستالان»^۱ (۱۹۷۰) از قلمروهای کالبدی به عنوان فضای محدود شده‌ای یاد می‌کند که افراد و گروه‌ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می‌کنند. او اضافه می‌کند که قلمرو با یک مکان هویت روانشناختی می‌یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می‌آید.

مقدمه | عرصه‌های همگانی در طول تاریخ مدنیت، نقش بسزایی در شکل‌گیری و تداوم جامعه داشته‌اند. چرا که به عنوان مکانی برای برقراری تعاملات اجتماعی در میان شهر ایفای نقش می‌کرده‌اند. این جاری بودن اتفاقات جمعی و خاطرات اجتماعی، همواره این عرصه از شهرها را به عنوان مقصدی برای گردشگری فرهنگ رایج در یک جامعه بدل می‌کرده است. یک گذر شهری به عنوان یک عرصه همگانی،

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «محمد مهدی شعبانی» با عنوان «تبیین رابطه مفهوم قلمروپایی با رضایتمندی سکونتی در بلندمرتبه‌های ارزان قیمت امروز ایران است که به راهنمایی دکتر «سید امیر منصوری» در پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر در حال انجام است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۶۰۲۳۹۶۲ mmahdi.shabani@gmail.com

به دلیل بارش برف و جلوگیری از یخبندان عریض تر از نواحی مرکزی هستند تا در ساعت بیشتری از روز آفتاب گیر باشند. در مناطق شمالی ایران نیز کوچه‌ها با جداره‌هایی از پوشش گیاهی قابل تمیز هستند و ظاهری شفاف تر دارند و به خاطر شرایط اقلیمی و فرهنگی موجود در آن منطقه با خانه‌ها رابطه‌ای نزدیک تر و همجواری دارند و در اغلب اوقات دید به خانه‌ها از داخل کوچه ممکن است.

با این همه تعریف کوچک به عنوان یک فضای زیست براساس فرهنگ زندگی اجتماعی ایرانی تعریف به نسبت ثابت دارد. در این تعریف اقلیم، جغرافیا و حتی هنجارهای فرهنگی تأثیر بسزایی ندارند، اگرچه بر کالبد آن مؤثرند. با نگاهی به تعریفی که «سید امیر منصوری» (۱۳۹۹) در مورد تفاوت یک عنصر فرهنگی و یک عنصر فرهنگ ساز ارائه می‌دهد، در این جا کالبد کوچک و ریخت‌شناسی انواع آن به عنوان یک عنصر فرهنگی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد. تکیه این مقاله بر هستی‌شناسی کوچک است که برآمده و ممزوج فرهنگ زیست اجتماعی ایرانی-اسلامی می‌باشد.

کوچه به مثابه یک عنصر فرهنگی

براساس مطالعات «ویدلوک^۲» (۱۹۹۷)، تأثیرات فرهنگی-اجتماعی محیط نقش بسزایی بر شکل‌گیری فرایند جهت‌یابی و نظام مسیریابی دارد. آشنایی با مسیرها و گذرها، خود راهی برای ارتباط هویتی با محیط است که شولتز آن را راهی برای گزینش و با آفرینش مسیرهایی می‌داند که ساختار وجودی فرد را پی‌ریزی می‌کنند. «فن مایس»، معابر دسترسی را نه تنها راهی برای جابه‌جایی افراد بلکه عاملی برای یادآوری آنچه دیده و تجربه شده است می‌داند (فن مایس، ۱۳۸۶، ۱۶۰). «حبیبی»، کوچه‌ها و گذرها را به عنوان استخوان‌بندی یک محله دانسته که کلیه جریان‌های هنجاری و رفتاری محله را در خود جای می‌دهد و نه تنها سازمان فضایی که نظم زیربنایی محله را نیز سامان می‌دهد (حبیبی، ۱۳۸۲، ۳۰). سید امیر منصوری (۲۵، ۱۳۹۲) راه را فراوان‌ترین فضای شهری می‌داند که نقش مهمی در معنا و کارکرد شهر دارد. در نگاه اسلام، شهر به مثابه ظرف تحقق جامعه است و به دلیل قوانین حفاظت‌کننده، شأن و شخصیتی متفاوت یافته و در سیری تکاملی از فضای کالبدی شهری به فضای عمومی با امکان خدمات عمومی و در نهایت به فضای جمعی به وجود آورنده روابط اجتماعی و هویت جمعی واحد برای ساکنین بدل شده است. وی معتقد است: «کوچه در شهر اسلامی-ایرانی مهمترین فضای جمعی است که نقش اساسی در ایجاد خاطره جمعی و تحقق جامعه همسایگان بر عهده دارد» با نگاهی بر شکل ارگانیک مسیرها در بافت‌های تاریخی برخلاف ساختار گذربندی شهرهای معاصر، می‌توان شکل‌گیری

پس از این رو، برای به دست آوردن خوانش مناسب از کوچه به عنوان یک عنصر فرهنگی و گردشگری، مفهوم قلمرو در کوچه استفاده خواهد شد. تحلیل و بررسی قلمرو در کوچه به عنوان یکی از عناصر مهم شکل‌دهنده محله نیازمند تدقیق در خوانش انسان، روابط و نیازهای او در نگاه محله‌ای است. آنچه در محله سنتی ایرانی می‌گذرد متفاوت از نگاه یک‌سویه به نیازهای مادی انسان است. از نگاه فرهنگ رایج در محله سنتی ایرانی که بر خاسته از نگاه اسلامی است، زندگی در بازه‌ای از فرد تا اجتماع شکل می‌گیرد. اساساً فرهنگ ایرانی و اسلامی انسان را داری جایگاهی توأمان فردی و جمعی می‌داند. اصولی چون رعایت حقوق هم‌جواری‌ها و تعامل و توافق در ساکنین، امری قطعی بوده و هر رفتاری که به نارضایتی ساکنان یک هم‌جواری بیانجامد، مورد تأیید نیست.

می‌توان گفت این نگاه کلی شکل‌دهنده شالوده نظام فرهنگی محلات سنتی است. در نتیجه محله براساس پاسخگویی به نیاز سکونت و یافتن حس خلوت به تنهایی یا در میان خانواده و همزمان نیاز زیست اجتماعی و تعاملات سازنده انسانی شکل گرفته است. آنچه در شهرسازی سنتی ایران رایج بوده، این است که در شکل‌گیری رابطه عمومی-خصوصی در شهر به معنای رابطه‌ای بین خانه و شهر، محله و فضای محله‌ای به عنوان فضای گذار از خصوصی تا عمومی هویت پیدا می‌کند. کوچه فضایی که از زمان خروج فرد از خانه با وی همراه می‌شود تا او را از فضای خصوصی خانه بیرون آورده، در گذر از نیمه خصوصی به نیمه عمومی همراهی کرده و به فضایی کاملاً عمومی می‌رساند و نیز سیری معکوس را خلق کرده و فرد را به مکان امن خانه رهنمون می‌شود. این تعامل فضایی مستقیم با حریم‌های خصوصی و فضاهای عمومی محله، نقش خاصی برای این عنصر فضایی در ساختار محله شکل می‌دهد. همچنین، با توجه به وجود پیش‌فرض فرهنگی ارتباط مستمر و عمیق همسایگی، کوچه نه تنها محل تردد که محل مکث و رویداد بسیاری از اتفاق‌های جمعی در محله است.

کوچه به عنوان یک سوژه معماری و شهرسازی در محله ایرانی تنها جامانده از در کنار هم قرارگیری توده‌های ساخته‌شده نیست. بلکه هم‌پای آنها در شبکه‌ای منسجم شکل گرفته است تا مجموعه فضای باز و نیمه‌باز موجود در محلات را برای ساکنین یک محله قابل استفاده کند. کوچه براساس فرهنگ زندگی اجتماعی رایج در میان ایرانیان به عنوان یک فضای زیست جمعی به وجود آمده است. مفهومی که در گذر سالیان و در جغرافیاهای مختلف شکل‌های هندسی متفاوتی را دارا بوده است. در شهرهای کویری و مرکز ایران کوچه‌ها غالباً هم‌سطح‌اند. دیوارهای بلندی آن را احاطه کرده‌اند و به دلیل شرایط اقلیمی و زاویه تابش خورشید، کم‌عرض‌اند. در مناطق معتدل و کوهستانی همراه با اختلاف سطح و پله‌بندی‌اند و

به عنوان سازوکار ساماندهی رابطه یک فرد با فرد دیگر و فرد با جمع یاد می‌شود. قلمرو ابزاری برای گذر از فضای ساده است که پشتیبانی برای نیازهای اصلی زندگی همچون هویت، انگیزش و امنیت است. قلمرو به عنوان نیازی اساسی برای همه موجودات زنده، امکان سازماندهی فضای اطراف فرد و هویت فردی یا جمعی را از طریق کنترل مستمر بر یک فضا، علامت‌گذاری و مرزبندی ممکن می‌سازد. می‌توان گفت قلمرو لزوماً فضایی و کالبدی نیست و در واقع درک آن مهم است. هر فرد و گروه اجتماعی براساس درک خود از قلمروها و معادل‌های فضایی واکنش نشان داده و رفتار می‌کند.

قلمروگرایی رفتاری، مجموعه‌ای از رفتارها و ادراکاتی است که یک فرد یا گروه براساس حس مالکیتی که نسبت به فضای کالبدی دارد، ابراز می‌کند. می‌توان حس قلمروگرایی را زیرمجموعه حس تعلق و انس با مکان دانست که از طریق اعمال اهرم‌هایی بر فضا باعث حس متمایزبودن، حریم خصوصی و هویت فردی می‌شود. موقعیت‌هایی که در آن قلمروها وجود ندارند یا قلمروها کارکرد مناسبی ندارند، باعث نابسامانی در جامعه می‌شوند. رفتارهای ناشی از احساس قلمرو قابل تفکیک و تدقیق هستند. مالکیت فضا، مشارکت و مسئولیت در انجام امور مربوط به قلمرو و یا اموری جمعی در آن، نظارت بر فضا و دفاع از قلمرو در کنار ایجاد حس تعلق و هویت و امنیت از جمله ابزارهای رفتاری هستند که در مطالعات محققین و بررسی موضوع بدان می‌توان رسید.

در شرایطی که به گفته «لینچ» (۱۳۸۵) شهر به صورت مجرد، خود خوب و یا بد ظاهر نمی‌شود، بلکه براساس ادراک به وجود آمده از مکان برای انسان ارزش‌گذاری می‌شود، قلمرو به فضا معنا می‌دهد. در فضای قلمروی تمایل به حضور در فضا در ارتباطی فعال با امنیت، نظارت اجتماعی، حس تعلق افزایش می‌یابد. این تداوم بر تسلط افراد بر جامعه و محیط افزوده و امنیت را به وجود می‌آورد. در نتیجه فضای تحت مفهوم قلمرو، از شکل مجرد و بی‌معنای خود خارج شده و معنادار می‌شود. لینچ معنی را شامل سازگاری، شفافیت و خوانایی می‌داند که همین امر رابطی میان کالبد سکونت‌گاه و محیط فرد در زندگی در سوی دیگر است. آشکار است رسیدن به اشتراک فضای ذهنی و مورد انتظار از یک قلمرو و مکان با واقعیت و موجودیت آن، مورد اهمیت است که الگوهای مطلوب رفتاری و انسجام اجتماعی را در پی دارد.

در مقیاس خرد، قلمرو همسایگی نیز دارای حوزه نفوذ مهمی بوده است؛ به طوری که این قلمرو نسبت به دیگر سطوح از قلمروپایی و نظارت بسیار بالایی برخوردار است و باید آن را قلمروی بسیار مؤثر بر هر خانه دانست. «پورتیوس» خانه را به مثابه نماد ازلی خویشتن افراد می‌داند که با معناترین مجموعه

حاصل از تعاملات اجتماعی و خواسته‌های ساکنین براساس الگوهای فرهنگی و آیینی را در آن یافت. نمونه‌ای همچون عبور مسیرهای دسترسی عمومی در میان عرصه‌های با مالکیت خصوصی از این دسته‌اند.

«ناصر براتی» و «فرزاد زرین قلم» (۱۳۹۲) در پژوهشی زبان‌شناسانه در مورد راه، با رویکردی مفهومی در تاریخ ایران معتقد است که «راه» تنها یک مسیر تلقی نمی‌شده که دو نقطه را به یکدیگر متصل کند، بلکه ابعاد مختلف آن نیز اهمیت دارد. این جنبه‌های مختلف (که بیشتر از نوع کیفی بوده) در معانی و مفاهیم مختلف واژه‌ها نمایان است. وی در تعریف واژه کوچه به محله و برزن و محله کوچک اشاره دارد که خود نشانی از وجود وجه حرکت و مکث، همزمان در این فضا است. در ادامه با یادآوری واژه‌هایی چون کوره راه، کوچه آشتی‌کنان، کوچه ناگذاره و کوچه‌باغ به حضور فعال و مفهومی عنصر فضایی کوچه در ادبیات و فرهنگ ایرانی می‌پردازد. در حالی که در شهرهای جدید، تعریف‌های این فضا و نام‌های مختلف آن به واسطه قوانین ترددی شهری انتخاب می‌شود. کوچه یک طرفه، دو طرفه و خیابان، بیش از آن که بار معنایی آمیخته با تجارب جمعی و حافظه تاریخی داشته باشند، ناظر بر قراردادهای شهری جهانی هستند.

در نتیجه می‌توان گفت گستره گذرهای موجود در محلات علاوه بر اینکه امکان وقوع حرکت را به وجود می‌آورند، مکانی برای درنگ نیز خلق می‌کنند، از این‌رو این فضاها می‌توانند خاطرات جمعی را شکل دهند. در مقابل، مردم نیازمند تعلق به واحدهای فضایی متمایزند. تمایز هر محله و عرصه عمومی آن در تعریف هویت درونی و لبه‌های تهدیدکننده آن قدرت نمایش پیدا می‌کنند. ساکنین هنگامی که بتوانند در امنیت و آرامش خاطر چه از لحاظ ذهنی و روانی و چه از لحاظ فیزیکی و کالبدی در فضای عمومی محلات حضور پیدا کنند، می‌توانند آن را به عنوان قلمرو مسکونی خود و در امتداد فضای خانه خود تصور کنند. بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی در انتظار فضایی امن برای وقوع هستند. در این صورت هر فعالیتی که در هر زمان معین در محله طبیعی است، می‌تواند آزادانه شکل بگیرد و زندگی اجتماعی ساکنین را برقرار کند.

قلمرو و کوچه؛ سازوکار ساماندهی روابط انسانی

بنا بر آنچه در بالا آمد، کوچه در معماری محله ایرانی عنصری مفهومی و آمیخته با اجتماع است. در نگاه فرهنگ سنتی ایرانی که برخاسته از آموزه‌های اسلامی است، زندگی در بازه‌ای از فرد تا اجتماع شکل می‌گیرد و از نظر انسان، دارای جایگاه توأمان فردی و جمعی است. این نگاه کلی شکل‌دهنده شالوده نظام فرهنگی و اجتماعی محله ایرانی است. در مقابل در مطالعات جامعه‌شناسانه و انسان‌محور از قلمرو

فضاها و مشخص کردن قلمروهای عمومی محدودتر می‌شود. گشایش کوچ‌ها در برخی نقاط، فضایی را برای بازی کودکان و گفتگوی دوستانه همسایگان فراهم می‌سازد. ارتفاع بدنه‌ها بستگی به ارتفاع طبقات و فضای مجاور بنا و درجه‌ای از خلوت و امنیت که مالک فضای مجاور معبر خواهان آن بوده، دارد. عرض کم و جداره‌های بلند اطراف، علاوه بر این که پاسخگوی شرایط اقلیمی و ایجاد محیطی مطبوع‌تر در فصول گرم سال است، فضای محصور و تنگی را به‌وجود می‌آورد که عابر را به گذر تشویق می‌کند. در ادامه با نگاهی دقیق‌تر به راهکارهای کالبدی قلمرو به‌کار گرفته‌شده در کوچه، سعی بر بیان انطباق مفهوم قلمرو با نیاز سکونتی ساکنان کوچه است:

۱. بافت ارگانیک محلات ایرانی باعث شکل‌گیری کوچ‌ها به صورت طبیعی و حتی غیربرنامه‌ریزی‌شده می‌شده است. قرارگیری خانه‌ها در شهرهای سردسیر و یا پرشیب در کنار هم، باعث تبدیل کوچ‌های محلات به شبکه‌ای از شیب راه‌ها می‌شده است. استفاده از پله‌ها در طول کوچه برای امکان تردد ایده‌ای متداول بوده که هم‌زمان به ایجاد مکان‌های قلمروی کمک فراوان می‌کرده است. پاگردهای مقابل یک یا چند خانه، فضایی نیمه‌خصوصی را فراهم می‌کند، اضافه بر این در طول کوچه می‌توان پاگردها یا پله‌های با امکان نشستن و تجمع را یافت که لزوماً هم‌جوار خانه‌ای خاص نبوده و امکان استفاده گروهی و چندنفره را برای ساکنین کوچه فراهم می‌کرده است.

۲. در شهرهای کویری و نسبتاً هموار همین بافت ارگانیک و برنامه‌ریزی‌نشده موجب ساخت کوچه با پیچ‌وخم فراوان و عرض‌های متفاوت می‌شود. گاهی عرض کم معبر، وجود پیچ‌وخم‌های متوالی و طول زیاد کوچه، سبب محدودیت استفاده از آن شده و حالت نیمه‌عمومی به آن می‌دهد. اضافه بر این بنا، بر شکل هندسی و ارگانیک کوچ‌ها، در نقاط فراوانی فرورفتگی‌ها یا گشایش‌هایی را می‌توان یافت که امکان استفاده و مکث در فضای کوچه به صورت گروهی را فراهم می‌آورند، این فضاها همچون پناهی در پیچ‌وخم کوچه پنهان هستند.

۳. به علت شکل‌گیری تدریجی و براساس نیاز کوچ‌ها و با شکل‌گیری هم‌زمان ساخت یک خانه و کوچه، فضاهای سرپوشیده فراوانی در گذرها مشهود است. برخی از این معابر نیمه‌عمومی عموماً بن‌بست بوده، ولی در کوچ‌های مسقف طویل، غالباً بخش‌هایی از معبر جهت تأمین روشنایی و تهویه فاقد سقف بوده و در فواصلی فضاهای عریض‌تر به عنوان فضای تقسیم در نظر گرفته می‌شدند. وجود سباباطها نیز علی‌رغم کارکرد سازه‌ای با تغییر در ارتفاع کوچه در کنار سرپوشیده‌شدن کوچ‌ها به تفکیک قلمروی در کوچه کمک می‌کرد. این فضاها در هنگام باران یا آفتاب شدید نیز محلی

فضای گروه زمان را شکل می‌دهد. در نتیجه خانه را می‌توان کانون اصلی و بنیادی قلمروپایی دانست (Porteous, 1976). مرز این سطح از قلمرو، گاه با جانمایی مسیرهای فرعی، نظیر پله‌هایی که آستانه‌ای متمایز از معبر عمومی را تعیین می‌کنند، بروز می‌نماید، ولی در بسیاری از موارد برای غریبه‌ها غیرمشخص است. مرز همسایگی در چنین قلمروهایی بسیار پیچیده است، به طوری که برای دیگران واضح نیست با این حال امنیت و توافق اجتماعی برقرار است. در چنین سطحی رفتارهای قلمرویی به صورت تفاهمی و توافقی هستند. در این سطح می‌توان به رفتارهای قلمروی تفاهمی و توافقی نظیر حق آبچک، حق آبراه، حق راه که مبتنی بر توافق بین ساکنان شکل خاصی به مؤلفه‌های کالبدی مکان می‌دهد، توجه کرد. این رفتارها در عمل شکل فضای زیست و به طور خاص گذرها و کوچ‌ها را مشخص می‌کردند. «هیلی»، مباحث شکل‌شناختی شهر را وابسته به حوزه تعاملات اجتماعی و تأثیر آن بر شکل شهر می‌داند که در صورت نادیده گرفتن این حوزه، نمی‌توان مبنایی برای برنامه‌ریزی فضایی و به تبع آن مجوزی برای مداخله در مجموعه‌های زیستی یافت (Healey, 1997, 23).

بنا بر آنچه گفته شد قلمرو را می‌توان مفهومی هم‌زمان کالبدی و رفتاری در نظر گرفت و محیط و انسان را در آن مؤثر دانست. در اینجا برای تدقیق بیشتر بر نقش قلمرو در تکامل عنصر فضایی - فرهنگی کوچه در دو بخش قلمروهای کالبدی و رفتارهای قلمروی به موضوع پرداخته می‌شود (تصویر ۱).

قلمروهای کالبدی در کوچه

گذرهای اصلی رابط اصلی محلات و مراکز آنها محسوب می‌شدند و نقش مهمی در تعیین قلمرو محلات داشتند. غالباً در محل تقاطع گذرهای اصلی، مراکز محل شکل گرفته و بیشتر اماکن مذهبی، آموزشی و خدماتی در مجاورت آنها احداث می‌شدند. گذرهای اصلی ارتباط مابین مراکز محلات و مراکز مهم شهری را تأمین کرده و نقش عمده‌ای در حیات شهر و برقراری ارتباطات برعهده داشتند. بازارچه‌های خطی محلات در مسیر چنین معابری ایجاد می‌شدند. غالباً در محل تقاطع معابر اصلی و فرعی، عنصری نمادین نظیر یک سباباط، و یا فضای سرپوشیده و مرتفع وجود داشته است که حریم گذر را مشخص می‌کند. سقاخانه‌ها عناصر نمادینی بودند که در مسیر معابر اصلی و غالباً در تقاطع آنها ساخته می‌شدند. با این حال کوچ‌ها اگرچه نسبت به گذرهای اصلی از درجه عمومیت کمتری برخوردار بودند اما به‌خودی‌خود مجموعه‌ای از واحدهای قلمروی را به وجود می‌آوردند که بسیار حائز اهمیت هستند. در واقع بافت ارگانیک محلات، حدود و ثغور مالکیت‌ها و عوارض زمین، معابر پیچ‌وخمی را به‌وجود می‌آورد که باعث از میان رفتن یکنواختی، جذب عابر و ترغیب او برای جستجوی

قلمروی را در کوچه‌های مختلف شکل می‌دهد. فضای ساده و بی‌پیرایه، نمای خاکی و سایه روشن‌های ناشی از دیوارها و ساباطها و ایجاد تنگی، گشادگی و پیچ‌های تند، تماماً این امکان را فراهم می‌آورد که از نظر بصری و روانی، قلمروهای فرعی‌تری در فضای عمومی مشخص شود (تصویر ۲).



تصویر ۱. ارتباط انسان در محیط ذیل مفهوم رفتاری و کالبدی قلمرو. مأخذ: نگارندگان.

رفتارهای قلمرویی در کوچه

رفتارهای قلمرویی در «کوچه» در بازه‌ای از رفتارهای فردی تا گروهی و عمومی شکل می‌گیرند که هر کدام متناسب با مکان قلمرو و قرارگیری آن تغییر و اتفاق می‌افتند. رفتارهای قلمرویی تحت تأثیر اهلیت در یک مکان، فعالیت‌های همسایگی و نیز برگزاری آیین‌های سنتی و مذهبی در کوچه بروز می‌یابند.

برای ساکنان تاریخی یک مکان که خود را اهل آن مکان یا محل می‌دانند، مکان کلیتی واحد و قلمروی یکپارچه بوده که هرگونه تغییرات اجتماعی و کالبدی در حوزه نفوذ آن، برای آنها دارای اهمیت است، امری که به طرق مختلف، در نظارت قلمروپایانه بر تغییرات طبیعی و غیرطبیعی همه نواحی مؤثر بر مکان ظهور و بروز می‌یابد. «رلف»، هویت را به عنوان ویژگی اساسی تجربه از مکان می‌داند (رلف، ۱۳۸۹، ۶۱). این هویت با استمرار و تداوم حضور تاریخی و تعاملات صمیمانه با مکان، حس تعلق، دلبستگی، یکی شدن، فداکاری و هم ذات‌پنداری را باعث می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵). در نتیجه افرادی که به دلیل سابقه تاریخی سکونت یا موارد دیگر، اهلیت خود در یک مکان (محل) را باور دارند، به خوبی از نقش تأثیرگذار خود در شکل‌دهی «مکان نهادی» خویش نسبت به دیگر مکان‌ها آگاه‌اند؛ بدین سبب است که جانمایی و تغییر موقعیت عرصه‌ها دست‌کم با مشارکت اهل مکان ساخته می‌شده و اکثر اوقات با اشتراک نظر اهالی بوده است. مکان‌یابی پهنه‌هایی شاخص نظیر مساجد و حسینیه‌ها از جمله این موارد است که اهل محل با روش‌های مختلف، در شکل‌دهی و جانمایی آن نقش ایفا می‌کرده‌اند.

در اینجا تحت تأثیر عوامل یادشده در بالا نمونه‌هایی از رفتارهای قلمرویی که در کوچه‌های محلات سنتی ایرانی شکل می‌گرفته است بیان می‌شود. بدیهی است که بسیاری از این رفتارها بر پایه سکونت طولانی مدت در یک مکان شکل می‌گیرد که منجر به شناخت کامل یا نسبی از همسایگان و حس مالکیت و تعلق به مکان می‌شود. این رفتارها در غالب رفتارهای فردی تا عمومی قابل بررسی است.

۱. آیین استقبال و آیین بدرقه از جمله رسومی است که در غالب رفتارهای گروهی قلمرویی می‌تواند مورد ارزیابی قرار بگیرد. کوچه به عنوان فضایی قابل نفوذ خصوصاً همجوار ورودی‌ها و سردرها و هشتی‌ها این امکان را به وجود می‌آورد

برای مکتب ساکنین فراهم می‌کرد. چنین فضاهایی در کوچه‌ها به علت شکل فیزیکی و نظارتی که بر آنها اعمال می‌شود، نوعی قلمرو خصوصی‌تر تلقی می‌شوند.

۴. معابر خصوصی که گاهی سرپوشیده بوده و پیش‌ورودی خانه‌ها تلقی می‌شوند تأکیدی بر امنیت و حریمیت بیشتر خانه بوده و دارای درگاه و سردری اختصاصی‌اند که باز یا بسته‌بودن آن در اختیار ساکنین خانه است و این حالت درجات متفاوتی از نظارت را فراهم کرده و به هشتی یا دالان خصوصی خانه منتهی می‌شوند، هشتی‌هایی که با اشکال متفاوت دیده می‌شوند. میزان باز یا بسته‌بودن درها، از نظر روانی عابرین را به خود جذب کرده و یا می‌رانند.

۵. بازشوها در کوچه‌ها با برنامه‌ریزی خاصی طراحی و تعبیه می‌شده‌اند. به خاطر شکل و الگوی خانه‌ها معمولاً فضاهای داخلی و قابل سکونت در خانه‌ها از بازشوهای مجاور به حیاط‌ها برای نورگیری و داشتن منظر مناسب استفاده می‌کردند. با این حال به‌کارگیری بازشوها در ارتفاعی بالاتر از چشم‌ناظر و به تعداد محدود برای داشتن نظارت بر فضای داخل کوچه امری متداول بوده است. حتی در مورد درهای ورودی نیز با ایجاد اختلاف ارتفاع مابین حیاط و کوچه و همچنین باز شدن درهای ورودی به هشتی داخلی یا راهروی پیچ‌دار منتهی به حیاط، باعث عدم امکان دید از کوچه به داخل خانه و امکان نظارت کوچه از طرف اهالی خانه می‌شده‌اند.

از نکات بیان شده می‌توان این استنباط را داشت که بافت ارگانیک محلات قدیمی حکایت از وجود سلسله‌مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر دارند که از خصوصی‌ترین معابر تا عمومی‌ترین آنها را با ظرافتی خاص به یکدیگر پیوند داده و آستانه‌ها را به دقت تعریف می‌کرده است. می‌توان چنین سلسله‌مراتبی را بدین ترتیب ارائه کرد: معابر خصوصی، معابر نیمه‌خصوصی، معابر نیمه‌عمومی، معابر عمومی فرعی و معابر عمومی اصلی یا به عبارتی گذرهای اصلی. اضافه بر این با استفاده از راهکارهایی که بیان شد، هم‌زمان نیز خرده‌قلمروها یا فضاهای مابینی پدید می‌آید که لزوماً از نظم عمومی تا خصوصی پیروی نمی‌کرده و ترکیب گسترده‌تری از توالی

نمودهای فراوانی دارد، از جمله می‌توان نظارت بر قسمت‌هایی از کوچه توسط اهالی منزل که همجوار یک خانه است را نام برد. در مواردی این رفتارها حالت نظارتی و در مواقعی از دفاع از قلمرو ناشی می‌شود. آب‌پاشیدن از بام یا پنجره برای متفرق کردن گروهی عمدتاً کودکان و کاستن از سروصدا از جمله این رفتارها می‌تواند باشد. امکان نشستن بر سکوی جلوی خانه‌ها نیز به صاحب‌خانه امکان نظارت بیشتر بر کوچه را می‌داد و هم همزمان فضایی برای کمک به عابرین پیاده‌خسته از راهروی را فراهم می‌آورد. مسئولیت و حساسیت نسبت روشنایی کوچه در شب و حساسیت تردد افراد ناشناس در کوچه نیز از این طیف رفتاری است.

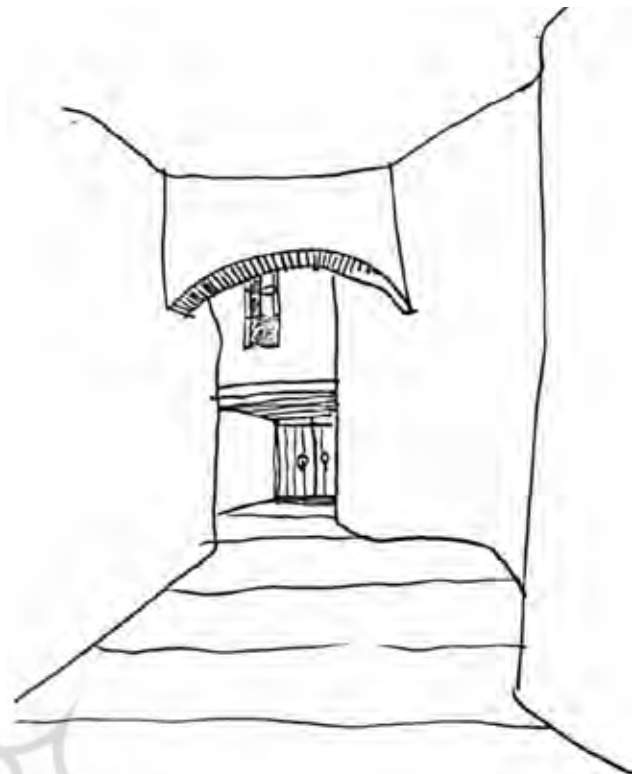
۳. استفاده‌های گروهی از کوچه توسط اهالی کوچه از بارزترین گونه رفتارهای قلمروی ساکنان محلات سنتی است. واضح است که در طول شبانه‌روز و در فصل‌های مختلف حضور گروه‌های متفاوت زنان و مردان و سنین مختلف تغییر می‌یابد. به طور مثال روزها بیشتر فضای بازی کودکان و نوجوانان، همراه با معاشرت‌های زنان خانه شکل می‌گرفت. این معاشرت‌های زنانه در کنار گپ و گفت‌های متداول همزمان با انجام کارهایی از منزل همچون آماده‌سازی مواد غذایی و نظارت بر بازی بچه‌ها انجام می‌پذیرفت. این استفاده گروهی در غروب‌ها و ساعات آغازین شب به معاشرت‌ها و حلقه‌های گفتگوی جوانانه و مردانه اختصاص می‌یافت (تصویر ۳).

۴. امکان بروز رفتارهای اقتصادی ساکنین خانه‌ها در حوزه نفوذ در کوچه و همجوار خانه‌ها یکی دیگر از رفتارهای قلمروی است. فروش تولیدات غذایی چون ترشیجات و یا شیرینی‌جات یا صنایع دستی کاربردی صورت گرفته توسط اهالی خانه بالاخص بانوان به فراوانی مشهود و قابل اجرا بود. این امکان یا حس مالکیت بر قلمرو نیمه‌عمومی کوچه حتی برای کودکان نیز امکان فروش محصولات چون تنقلات یا دست‌ساخت‌های کودکانه را فراهم می‌کرد.

۵. فعالیت‌های گروهی و جمعی اهالی از بارزترین رفتارهای قلمروی مشهود در یک «کوچه» است. این فعالیت‌ها که براساس مناسبت‌های مذهبی یا باستانی شکل می‌گیرد، همواره به صورت داوطلبانه و خودجوش است و این امکان را فراهم می‌آورد تا از قسمت زیادی از کوچه به عنوان فضایی به نام تکیه استفاده شود. در برخی محلات با اینکه مرکزیت این امور با مساجد و حسینیه‌ها است، اما کوچه‌ها همچنان نقشی برای میزبانی این اجتماعات به عهده دارند (تصویر ۴). در جشن‌های باستانی همچون چهارشنبه‌سوری رفتارهای گروهی در فضای کوچه‌ها مشهود و قابل ارزیابی است.

نتیجه‌گیری

در مورد قلمرو و تدقیق در وقایع و ساماندهی فضایی کوچه



الف



ب

تصویر ۲. الف: پرسپکتیو بافت ارگانیک یک کوچه در محله ایرانی، ترکیب ظرفیت‌های کالبدی مختلف برای به وجود آمدن خرده‌قلمروها، یا قلمروهای خصوصی در میان قلمروهای عمومی. ب: پلان شماتیک شبکه‌ای از کوچه‌ها با ظرفیت ایجاد قلمروهای عمومی، نیمه‌عمومی و نیمه‌خصوصی در محله ایرانی، منتهی شده به فضاهای مسکونی. مأخذ: نگارندگان.

تا با اضافه شدن به قلمروی نیمه‌عمومی خانه، زمینه را برای بروز رفتارهای قلمروی چون «آب و جارو کردن کوچه در زمان آمدن مهمان یا مهمانان مهم»، «چراغانی کردن کوچه» و یا «اسفند دود کردن» آماده می‌کرد. نتیجه اینکه حوزه مالکیت و نفوذ از داخل خانه با توافقی نانوشته و جمعی، به فضای کوچه گسترش می‌یافت و قسمت‌هایی از فضای عمومی کوچه به فضایی نیمه‌عمومی یا نیمه‌خصوصی تبدیل می‌شد.

۲. رفتارهای ناشی از احساس مالکیت و مسئولیت در کوچه‌ها

و توجه به حریم خانواده در کنار سفارش به در نظر داشتن حق همسایگان از مهمترین این اصول است. رفتارهایی چون نظارت بر رفت‌وآمدهای داخل معبر و کنترل و مدیریت بر آن، رفتارهای مالکانه استفاده گروهی از فضای جمعی همچون بازی کودکان محل در کوچه‌ها با تجمع‌های زنان در فضاهای آستانه درها و نیز حضور سالمندان بر سکوهایی تعبیه شده بر ورودی خانه‌ها از این دسته‌اند. رفتارهای مشارکتی در فضاهای جمعی و عمومی حاصل گشودگی در شکل ارگانیک کوچه‌ها و یا فضای باز حاصل از تقاطع چند کوچه، همچون برپایی مراسم آیینی و باستانی نیز می‌تواند در این محدوده دانست. مصادیقی چون مرزبندی فضایی، سلسله‌مراتب دسترسی‌ها، امکان استفاده چندمنظوره از فضا و نیز استفاده اختصاصی اهالی از فضاهایی چون گشودگی‌ها، شیب‌راه‌ها و پله‌ها که در تقسیم‌بندی‌های قانونی متعلق به فضاهای شهری و عمومی هستند؛ اما به دلیل پتانسیل کالبدی می‌توانند به صورت موقت در قلمرو خصوصی به حساب آیند، از دیگر نشانه‌های شکل‌گیری گذرها و به طور مشخص شبکه کوچه‌ها براساس تعاملات اجتماعی و ظرفیت‌های فرهنگی موجود است.

با بیان این مطالب به نظر می‌رسد که مفهوم کوچه اگرچه به صورت کالبدی یک معبر است و وظیفه ایجاد فضایی برای تردد و دسترسی را بر عهده دارد، اما فرهنگ، نیازهای فردی و نیازهای اجتماعی همزمان در شکل‌گیری آن ایفای نقش می‌کنند. این تأثیر در بسیاری از موارد باعث توالی و تنوع اتفاق‌های جاری در این فضا می‌شود. کوچه به عنوان فضایی سیال مسؤلیت ایجاد دسترسی بین فضاهای خصوصی خانه تا فضاهای عمومی شهر را ایفا می‌کند، اما خود نیز محل مکث، مقصد و بستری برای شکل‌گیری بسیاری از خاطره‌های جمعی اهالی محله ایرانی است.



تصویر ۴. پخت غذای نذری در فضای کوچه، فعالیت گروهی و جمعی ساکنان. مأخذ: www.dana.ir.



الف



ب

تصویر ۳. الف. وب: استفاده اختصاصی گروه‌های مختلف از فضای عمومی کوچه. مأخذ الف: www.didaniha.com. مأخذ ب: www.sokhannews.ir.

در محله‌های ایرانی و ارتباط مستقیم آن با فرهنگ رایج ایرانی (در زمان رواج سکونت در شکل سنتی محله‌ای)، می‌توان نتیجه گرفت که قلمرو در کوچه، همان‌گونه که در مباحث نظری نیز بیان می‌شود. یک مفهوم همزمان کالبدی و رفتاری است که از دو بعد عینی و ذهنی بهره می‌برد. کوچه فضای مرزبندی شده و نشانه‌گذاری شده در جهت مالکیت فردی یا گروهی بوده است که همزمان وظیفه برقراری روابط اجتماعی میان اهالی را نیز به عهده داشته است. فضایی که نظارت افراد بر آنها مرتب است، حضور بیگانگان مورد سؤال بوده و تجاوز به حریم بلافصل خانواده تلقی می‌شود، در واقع فضای قابل نظارت و قابل دفاع در جهت امنیت حوزه فردی یا گروهی است. اضافه بر این در محلات، معابر عمومی فرعی حالت جمع‌کننده داشته‌اند و با عرض محدود خود، ارتباط میان کوچه‌های با درجات پایین‌تر از خود را با معابر اصلی برقرار ساخته و ارتباطات درون‌محله‌ای را تأمین می‌نمایند. تأمین آستانه‌هایی امن که گذار از فضای عمومی پر هیاهو را به خلوت خانه فراهم می‌ساخته‌اند و همزمان فضایی امن برای بازی کودکان و گردهمایی همسایگان به وجود می‌آوردند. تمامی این موارد در ارتباط و انطباق کامل با هنجارهای فرهنگی موجود بوده است. توجه به اصل حریمیت

فهرست منابع

- براتی، ناصر و زرین قلم، فرزاد. (۱۳۹۲). بازشناسی مفهوم «راه» از دیدگاه یک جهان زبان-فرهنگی. *باغ نظر*، ۱۰ (۲۴)، ۱۰۵-۱۱۶.
- حبیبی، محسن. (۱۳۸۲). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله. *هنرهای زیبا*، (۱۳)، ۳۲-۴۳.
- رلف، ادوارد. (۱۳۸۹). *مکان و بی‌مکانی* (ترجمه محمد رضا نقصان محمدی). تهران: نشر ایران‌شهر.
- لینچ، کوین. (۱۹۶۰). *سیمای شهر* (ترجمه منوچهر مزینی). تهران: دانشگاه تهران.
- فلاحت، محمداصداقی. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن. *هنرهای زیبا*، (۲۶)، ۵۷-۶۶.
- فن مایس، پی. یو. (۱۳۸۶). *عناصر معماری، از صورت تا مکان* (ترجمه فرزین فردانش). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- منصور، سیدامیر. (۱۳۹۲). سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران. *فصلنامه هنر و تمدن شرق*، (۱۱)، ۵۲-۶۴.
- منصور، سیدامیر. (۱۳۹۹). گردشگری فرهنگ، با تکیه بر تفاوت مفهومی فرهنگ و فرهنگی. *گردشگری فرهنگ*، (۱)، ۵-۸.
- Healey, P. (1997). *Collaborative Planning*. Vancouver: Shaping Places in Fragmented Societies.
- Porteous, J. D. (1976). Home: The Territorial Core. *In Geographical Review*, 66(4), 383-390.
- Widlok, T. (1997). Orientation in the wild: the shared cognition of Haiḍom Bushpeople. *Journal- Royal Anthropological Institute*, 3(2), 317-332.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

شعبانی، محمد مهدی و منصور، سیدامیر. (۱۴۰۰). بررسی مفهوم قلمرو کوچه به عنوان یک عنصر فرهنگی در محلات ایرانی. *گردشگری فرهنگ*، (۵)، ۲۹-۳۶.



DOI: 10.22034/toc.2021.263082.1035

URL: http://www.toc-sj.com/article_134109.html